

مقایسه تطبیقی داستان "بیژن و منیژه" فردوسی و نمایشنامه "رومئو و ژولیت"

شکسپیر

آزاده فخری^۱

کانون ملی منتقدان تئاتر ایران، ماهنامه نمایش Azadeh.fakhri@yahoo.com

چکیده:

دنیای آفرینش مرز نمی‌شناسد و موارد متعدد از تواتر آثار ادبی در نزدیک و دور جهان، ما را بر آن می‌دارد شباهت‌های ذهن خلاق بشر را علی‌رغم دوری مسافت در نقاط مشترکش بیابیم. از اینرو وجود مشابهت غیرقابل انکار میان دو داستان عاشقانه "بیژن و منیژه" حکیم توس و "رومئو و ژولیت" ویلیام شکسپیر بستر مناسبی برای انجام این پژوهش تطبیقی گردیده‌است. استخراج موارد شباهت و تطبیق همچون "دیدار اتفاقی" دو دلدار، از دو طایفه "دشمن"، در یک "جشن"، "دایه" برای دختر جوان هردو داستان و وجود ترفندهایی همچون استفاده از "داروی بیهوشی" در پیشبرد داستان و یا حل مشکل، و نکاتی از این قبیل که در متن مقاله بیان شده است؛ شباهت دو داستان را هرچه بیشتر نمایان می‌کند. پیشتر بودن حکیم فردوسی در سرایش و آفرینش داستان، از سویی، و وجود اقتباس‌های متعدد شکسپیر از داستان‌های دور و اطرافش در آفرینش نمایشنامه‌ها، احتمال مطالعه و یا اطلاع هر دو آفرینشگر از یک داستان واحد ارمنی را به گمانه‌زنی این پژوهش می‌افزاید.

واژگان کلیدی: تطبیق، فردوسی، شکسپیر، بیژن و منیژه، رومئو و ژولیت

مقدمه:

چنانکه مورد انتظار است، تا کنون مطالعات تطبیقی بسیاری با موضوع "بیژن و منیژه" یا "رومئو و ژولیت" با داستان‌های مختلفی در ایران صورت گرفته است. طرفه آنکه برای مثال مقالاتی در باب مقایسه تطبیقی داستان رومئو و ژولیت، با منظومه خسروشیرین انجام شده است از جمله (طوسی، ۱۳۶۹) و (طحان & جوادپور، ۱۳۹۰)؛ با لیلی و مجنون (حکمت، رومئو و ژولیت و مقایسه با لیلی و مجنون) و (طالشی، ۱۳۹۰)؛ و مقالات بسیاری نیز در مقایسه بیژن و منیژه با: قصیده عینیه (جلالی، ۱۳۸۴) با زال و رودابه (اسلامی ندوشن، ۱۳۳۵)؛ ویس و رامین (خالقی مطلق، ۱۳۶۹) و یک مورد مقاله همزمان در باب سه روایت بیژن و منیژه، زال و رودابه و رومئو و ژولیت (علی & بهرامی پور، ۱۳۹۳)، صورت گرفته است؛- و البته بیش از اینها- ولی مقایسه تطبیقی بین این دو داستان از عرض جغرافیایی دور و از روح و جان به هم نزدیک، چندان صورت نگرفته است. این مقاله اما، تنها به مقایسه تطبیقی نخواهد پرداخت، که البته در جای خود لازم بوده و انجام هم شده است؛ بلکه غرض اصلی در تدوین این نوشتار از مقایسه شباهت‌های غیرقابل انکار، رسیدن به گمان‌منشا یکسان برای اقتباس حضرات فردوسی و شکسپیر هست.

۱-مضمون داستان : مضمون هر دو داستان عاشقیت است؛ در معنای واقعی و زمینی آن. و چه بسا رنگ و بوی شهوت جوانی - که می‌توان نام محترمانه شور و اشتیاق عاشق به معشوق بر آن گذاشت- از پس تصویر رویین آن پیداست. اما این تنها در قدم اول است، و در ادامه که عشقی آسان و دلپذیر نموده بود اول، ولی مشکلها در پی هم زنجیر وار و به بدترین وجهی رخ می‌نماید. گرچه تراژدی غمناک داستان شکسپیر در شاهنامه، سرانجامی نیکو دارد. گرچه مرگ و خونریزی در بلاد منیژه در هر صورت روی می‌دهد و اعضای خانواده او و سرداران کشورش تاوان عاشقیت منیژه را می‌دهند.

۲-قهرمان‌های داستان:

۲-۱- شخصیت‌های اصلی: رومئو و ژولیت؛ بیژن و منیژه؛ دایه‌ها

¹ Azadeh.fakhri@yahoo.com

کارشناس ارشد ادبیات نمایشی / مدرس دانشگاه جامع علمی-کاربردی

عضو کانون ملی منتقدان تئاتر ایران

در هر دو داستان دو شخصیت اصلی، از تبار بزرگزادگان هستند. رومئو و ژولیت هر دو اشرافزاده و بزرگزاده هستند. منیژه شاهزاده است و بیژن از دلاوران جوان دربار کیخسرو و فرزند گیو یکی از سرداران پر افتخار پادشاه می باشد.

دایه: گرچه دایه منیژه قدم اول را با دستور منیژه به سوی بیژن برمی دارد، ولی در ادامه با وعده "زر و تاج زر و گوشوار و کمر" از سوی بیژن به قصد اغوای منیژه باز می گردد. و در واقع نقش کوتاه او به همین جا ختم می شود. البته "شستن پاهای بیژن با عطر و گلاب، به هنگام بازگشت داروی هوشبر به بیژن دادن، در چادر پیچیدن و بستری از کافور ساختن" همگی نیازمند خدمتگزار - یا خدمتگزاران -ی است که فردوسی به طور کلی از ایشان به عنوان "پرستنده" یاد می کند و دیگر اشاره مستقیمی به دایه ندارد. در ابیات ۲۳۵ (ص ۲۴) و ۲۸۰ (ص ۲۷) این امر ذکر شده است. (فردوسی، ۱۳۸۸)

در متن شکسپیر ولی، دایه - اگر دمش را نچینند - در عین بی سوادگی، گهگاه بر مسند تصمیم گیری و رای دادن و زور گفتن هم می نشیند. بر سر سنّ دقیق ژولیت با لیدی کپیولت مادر او مجادله می کند! (شکسپیر، رومئو و ژولیت، ۱۳۹۲، ص. ۳۴) در مورد خواستگار - پاریس - نظر می - دهد! (همان، ص ۳۷) نام و نشان رومئو را برای ژولیت می آورد. (همان، ص ۵۲) رومئو را تهدید می کند! (همان، ص ۸۴) میان عاشق و معشوق پیغام و پسغام می برد و "انگشتر" را هم او به رومئو می رساند.

۲-۲- قهرمان های انتزاعی داستان:

ب- محسوسات:

ب-۱: دشمن!

ب-۲: گردون سپهر

ب-۳: طبیعت

ب-۴: اشیاء

ب-۵: اعداد!

الف: مفروضات:

الف-۱- عشق

الف-۲: اراده

۲-۲- الف-۱- عشق: در داستان بیژن و منیژه زیبایی هر دو قهرمان و میل جوانی است که آغازگر آن چنان تمنایی در نگاه اول می شود. از اینرو ابیات اولیه بعد از دیدار بیژن و منیژه بیشتر میل به شهوانیت در پس خلوتگاه و با شورانگیزی می و بربط دارد و سخنی از عشق به آن معنا نیست ولی در میانه تا پایان داستان وقتی بعد از آنهمه کامکاری گرفتار درد و بلا می شوند، رفتار بیژن و منیژه نسبت به هم قطعاً بر رفتار عشاق انطباق دارد و نه بر رفتار دو هوسباز.

"شکسپیر در نمایشنامه رومئو و ژولیت دقیقتر و مفصل تر از فردوسی به توصیف مفهوم انتزاعی عشق می پردازد، با استفاده از واژگان به خوبی آنها را تجسم می بخشد". (علی & بهرامی پور، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۸)

گرچه بنا به لابه های ابتدای نمایشنامه، رومئو نسبت به روزالین نیز سخت عاشق است و شگفتی این تغییر از بیان لارنس راهب به خوبی پیداست: "عشق مردان جوان، پس به حق در دلشان نهفته است، بلکه در چشمانشان." (شکسپیر، ۱۳۹۲، ص. ۷۵)

۲-۲- الف-۲- اراده: شاهدختی که در دشت زیبایی نزدیک مرز دشمن بزمگاه برپا کرده است. - این فاصله به طور معمول دو روز مسافت است که بیژن و گرگین آنرا یکروزه می پیمایند. -

دختر بی پروا با دیدن جوان زیبارو که او را به سیاوش مانند می کند، دایه خود را برای آوردن جوان به دیدار بیژن می فرستد. این پیشقدمی در ابراز عشق - و میل البته - قدم نخست منیژه در این داستان پرنج است، قدمی که این شاهزاده خانم با همجواری در کنار شکنجه گاه معشوق بنیاد محکم آن را به اثبات می رساند. تهور و اراده در تعیین خواسته و جهت سرنوشت، صفت تحسین برانگیز منیژه در این داستان است.

امری که ژولیت را نیز به خاطر آن می توان ستود. وصل بی درخواست اذن دیگران، با رومئو و پس از آن حضور پنهانی در کلیسا و به عقد رومئو درآمدن حتی امروزه روز نیز برای دختران - در جوامع سنتی و قبیله ای - کاری صعب است و سرانجامی جنایت بار خواهد داشت. بی گمان تهور و اراده ژولیت در پیش رفتن این چنین با تهور و شجاعت منیژه قابل مقایسه است.



۲-۲-۱- دشمن: عشق مرز و کشور نمی‌شناسد و اختلاف نژادی و دشمنی ایشان را بر نمی‌تابد، نه دشمنی دو طایفه مانع از عشق رومئو و ژولیت شده و نه منیژه و بیژن به خاطر ایرانی بودن یکی و تورانی بودن دیگری، از عشق روی بر می‌گردانند.

ژولیت: آه، ای مقدر نیکو، حیات من در گرو دشمن است! (شکسپیر، رومئو و ژولیت، ۱۳۹۲، ص. ۵۱) ژولیت: آه، یگانه عشق من از یگانه نفرتم شکوفا شد! ای بسا زود و ناشناخته یافتمش؛ و بسا دیر تا شناختمش! میلاد شگرفِ عشقی مرا نصیب افتاد، که می‌باید به دشمن منفور خویش عشق بورزم! (شکسپیر، مجموعه آثار نمایشی ویلیام شکسپیر، ۱۳۸۷)

۲-۲-۲-۲-گردون سپهر: در مقاله‌ای آمده است که "عشق از تقدیر و سرنوشت تأثیر می‌پذیرد." (علی & بهرامی پور، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۸) شکسپیر به تأثیر ستارگان بر سرنوشت عاشق اشاره دارد: رومئو: آری! تقدیرم را در شوربختی خویش می‌خوانم. (شکسپیر، ۱۳۹۲، ص. ۳۰)

رومئو: ذهن من رنجه از رخدادی است، آشکاره در میان ستارگان، که به تلخی، چرخش خوفناک خویش را آغاز می‌کند، و با عقوبتِ خوارِ مرگِ نابگاه، به آخر می‌رسد. لیکن آنکه سگان سرنوشت مرا به دست خود دارد، سفینه مرا راهبر خواهد بود. (شکسپیر، ۱۳۹۲، ص. ۴۴)

ژولیت: ای سرنوشت! مردم تو را بی‌ثبات می‌خوانند، اگر تو ناپایداری، پس از کسی که شهره وفاداری است چه می‌خواهی؟ (شکسپیر، مجموعه آثار نمایشی ویلیام شکسپیر، ۱۳۸۷، ص. ۲۲۸) / ژولیت: آنچه مقدر است همان خواهد شد. (شکسپیر، ۱۳۹۲، ص. ۱۴۲)

در بیژن و منیژه فردوسی از زبان پدر بیژن خطاب به گرگین: ز بدها چه آمد مر او را بگوی / چه افکند بند سپهرش به روی (فردوسی، ۱۳۸۸، ص. ۳۶)

و در پایان داستان از "گردش روزگار" می‌گوید: یکی را برآرد به چرخ بلند / ز تیمار و دردش کند بی‌گزند / وز آنجاش گردان برد سوی خاک / همه جای بیمست و تیمار و باک / هم آن را که پرورده باشد به ناز / بیفگند خیره به چاه نیاز / چنین است کار سرای سپنج / گهی ناز و نوش و گهی درد و رنج (همان، ص. ۷۷)

۲-۲-۳- طبیعت:

ابیات فردوسی در توصیف طبیعت در داستان بیژن و منیژه، بسیار معروف است و در باب آن سخن‌های بسیار رفته است. توصیف بی‌نظیر شبِ بی‌خوابی و داستان سرایی خود فردوسی در مقدمه بیژن و منیژه: (فردوسی، ۱۳۸۸، ص. ۱۴ و ۱۳)

شبی چون شبه روی شسته به قیر / نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر / دگرگونه آرایشی کرد ماه / بسیج گذر کرد بر پیشگاه / شده تیره اندر سرای درنگ / میان کرده باریک و دل کرده تنگ / ز تاجش سه بهره شده لاژورد / سپرده هوا را بزنگار و گرد / سپاه شب تیره بر دشت و راغ / یکی فرش گسترده از پرزاغ / نموده ز هر سو بچشم اهرمن / چو مار سیه باز کرده دهن / چو پولاد زنگار خورده سپهر / تو گفתי بقیر اندر اندود چهر / هرانگه که برزد یکی باد سرد / چو زنگی برانگیخت ز انگشت گرد / چنان گشت باغ و لب جویبار / کجا موج خیزد ز دریای قار / فرو ماند گردون گردان بجای / شده سست خورشید را دست و پای / سپهر اند آن چادر قیرگون / تو گفתי شدستی بخواب اندرون / جهان از دل خویشتن پر هراس / جرس برکشیده نگهبان پاس / نه آوای مرغ و نه هرای دد / زمانه زبان بسته از نیک و بد / نبد هیچ پیدا نشیب از فراز / دلم تنگ شد زان شب دیرپاز

در متن داستان، زمانی که گرگین به قصد اغوای بیژن در رفتن به توران طبیعت و دشت آنجا را توصیف می‌کند: یکی دشت بینی همه سبز و زرد / کزو شاد گردد دل رادمرد

و در ادامه هفت بیت دیگر در وصف طبیعت زیبا می‌آورد. (فردوسی، ۱۳۸۸، ص. ۲۱)



در رومئو و ژولیت، شکسپیر نیز از زبان لارنس راهب، رومئو، ژولیت و در انتها از زبان امیر ورونا به توصیف طبیعت اطراف قهرمانان، می‌پردازد. در آخرین صحنه بعد از مرگ ناپهنگام رومئو و ژولیت، امیر ورونا صبح را در آخرین فراز نمایشنامه اینگونه وصف می‌کند: " سپیده دم امروز با خود آرامشی غمبار به ارمغان می‌آورد، و خورشید را از شدت اندوه یارای سر برآوردن نخواهد بود." (شکسپیر، ۱۳۹۲، ص. ۱۹۰) لارنس راهب با خود چنین می‌گوید: "صبح با چشمانی سربی فام، لبخنده بر شبِ کز خلق می‌زند، ابرهای خاوران را با اشعه نور، نقش و نگار می‌بندد؛ و ظلمات پاره پاره همچو مستی کز رو، پا برون می‌کشد از معبر روز؛ معبری از گذر چرخ خدای خورشید: اینک که آفتاب چشمان شعله ور خویش را فراز می‌دارد و، روز به شور می‌آید و، ژاله نمسار شبانگاه خشک می‌گردد...". (شکسپیر، رومئو و ژولیت، ۱۳۹۲، ص. ۷۲ و ۷۳)

۲-۲-ب-۴-اشیاء:

۲-۲-ب-۴-۱-انگشتر:

ژولیت: آه، او را بیاب؛ این انگشتری را به شهسوار راستین من بسپار، و با او بگوی تا برای آخرین وداع خویش بدینجا بیاید. (شکسپیر، رومئو و ژولیت، ۱۳۹۲، ص. ۱۱۳)

دایه: بفرمایید آقا، او مرا امر کرده است که این حلقه را به شما بسپارم، آقا. (همان، ۱۲۲) / رومئو: این [حلقه] عجب به شادگینی من جان بخشید! (همان)

رومئو: لیکن در اصل به خاطر برگرفتن انگشتری گرانبه‌است، که در انگشت مرده‌اش دارد، انگشتری که می‌بایدش از برای منظور مهمی به کار گیرم. (همان، ۱۷۶)

یکی مرغ بریان بفرمود گرم / نوشته بدو اندرون نان نرم / سبک دست رستم بسان پری / بدو در نهان کرد انگشتری / بدو داد و گفتش بدان چاه بر / که بیچارگان را توی راهبر (فردوسی، ۱۳۸۸، ص. ۶۱)

چو دست خورش برد زان داوری / بدید آن نهان کرده انگشتری / نگینش نگه کرد و نامش بخواند / ز شادی بخندید و خیره بماند / یکی مهر پیروزه رستم بروی / نبشته بآهن بکردار موی (همان، ۶۲)

۲-۲-ب-۴-۲-خنجر: ژولیت در شب محتومی که فردا روزش عروس خواهد شد، پیش از نوشیدن داروی هوشبر، دخنجری را برای کشتن خویش پنهان می‌کند: "خنجری را فرو می‌نهد." (شکسپیر، رومئو و ژولیت، ۱۳۹۲، ص. ۱۵۱)

ژولیت: آه، ای خنجر خوش طالع، (خنجر رومئو را بیرون می‌کشد) اینک نیام توست! (شکسپیر، رومئو و ژولیت، ۱۳۹۲، ص. ۱۸۳)

همیشه بیک ساق موزه درون / یکی خنجری داشتی آگون / بزد دست و خنجر کشید از نیام / در خانه بگرفت و برگفت نام (فردوسی، ۱۳۸۸، ص. ۲۷)

به پیمان جدا کرد زو خنجرا / بخوبی کشیدش ببند اندرا (همان)

۲-۲-ب-۵-عدد: عدد در شاهنامه برای زمان و برای تعداد است. زمان هم به سال، ماه، و روز اشاره می‌شود.

روز: به دو روزه راه اندر آید بتور (فردوسی، ۱۳۸۸، ص. ۲۱) سه روز و سه شب شاد بوده بهم (همان، ص. ۲۴). سه روز اندرین خان من شاد باش (همان، ۴۸). چهارم سوی شهر ایران شویم (همان). به روز چهارم گرفتند ساز (همان، ص. ۴۹)

ماه: چو شهریورت باد پیروزگر (همان) دی و اورمزدت خجسته بواد (همان)

سال: همه ساله اردیبهشت هژیر (همان، ص ۵۱)

تعداد: چهارم گرازه که راند سپاه (همان، ص ۵۶) به بخت تو هر سه درستند و شاد (همان)

در نمایشنامه رومئو و ژولیت هم از روز و ماه و سال صحبت به میان می آید، ولی در مورد ساعت چنان اشارات دقیقی در نمایشنامه وجود دارد که گویا همه به سبک امروز یک ساعت مچی همراه با دقیقه شمار به میج دستشان بسته‌اند. در این نمایشنامه زمان به راستی قهرمان اصلی است که نیم ساعت جایجا شدنش تراژدی بزرگی را رقم می‌زند. چهل و دو ساعت خواب سنگین مرگ ژولیت طول خواهد کشید. رومئوی بی‌خبر از خواب بودن این مرگ‌دروغین، نیم ساعت زودتر می‌رسد و خود را می‌کشد. لارنس راهب که تا مقبره سه ساعت راه در پیش داشته، نیم ساعت بعد از مردن رومئو به او می‌رسد. بعد از رسیدن او چهل و دو ساعت تمام شده و ژولیت بیدار می‌شود. خلاصه که این ساعت مچی نامحسوس، نقش بسیار مهمی در رقم خوردن حوادث، ایفا می‌کند.

تعداد: سه غائله عام (شکسپیر، رومئو و ژولیت، ۱۳۹۲، ص. ۱۹). سه بار، سکوت برزن‌های ما را در هم شکسته (همان) رومئوی نازنین، تنها سدیدگر کلام (همان، ص ۶۹) همسنگ مرگ ده هزار تیالت است (همان، ص ۱۱۲)

ساعت: لیکن ساعت نه تازه نواخته شده است (همان، ص ۲۳) به حق قادرم سن او را به ساعت بگویم (همان، ص ۳۴) ژولیت: فردا چه ساعتی تو را سراغ بگیریم؟ رومئو: به ساعت نه صبح. (همان، ص ۷۰) و از نه تا دوازده، سه ساعت طویل نشسته است (همان، ص ۸۸) وقتیکه من، همسر سه ساعته تو، شرحه شرحه کرده‌ام آن را؟ (همان، ص ۱۱۲) لارنس راهب: و تو در این شباهتِ دروغین مرگِ پُرآزنگ چهل و دو ساعت باقی خواهی ماند. (همان، ص ۱۴۶) بالتازار: نیم ساعت و افزون تر.؟ (همان، ص ۱۸۱)

روز: لارنس راهب: به روز پنجشنبه آقا؟ مجال بس کوتاهی است! (همان، ص ۱۴۱)

ماه: از حالا چقدر به اول ماه اوت مانده (همان، ص ۳۴)

سال: الان یازده سال از زلزله گذشته (همان، ص ۳۴) تا آن زمان بیست سال خواهد بود. (همان، ص ۷۰)

۳- عشق در نگاه اول: جوانان هردو داستان، بیژن و منیژه؛ و رومئو و ژولیت -با اولین نگاه- عاشق می‌شوند.

۴- دیدار در بزمگاه: جوانان هر دو داستان؛ بیژن و رومئو به قصد دیدن دلبری به بزمگاه دختر داستان می‌روند، بدون اینکه از کم و کیف آنچه با آن مواجه خواهند شد با خبر باشند. بیژن به اغوای گرگین و همراهی او به قصد ربودن چند ماهرو به بزمگاه منیژه در خاک دشمن، می‌روند و "اولین نگاه" حادث می‌شود. رومئو نیز به قصد دیدن روزالین به بزمگاه ژولیت در عمارت دشمن، می‌رود و اولین دیدار با ژولیت اتفاق می‌افتد.

۵- در پی دیگری: رومئو عاشق رُزالین است -یا فکر می‌کند که هست!- به قدری که برای دیدن او خطر کرده و به بزمگاه طایفه دشمن می‌رود، ولی در آنجا با دیدن ژولیت در اولین نگاه عاشق دیگری می‌شود. و در مورد بیژن، خالقی در مقاله خود می‌گوید: در آغاز پادشاهی کیخسرو وقتی کیخسرو از بهر ربودن اسپنوی زیبا جایزه تعیین می‌کند، نخستین و تنها کسی که داوطلب می‌شود بیژن است. (خالقی مطلق، ۱۳۶۹، ص. ۲۸۱)

۶- داروی هوشبر شاهنامه و داروی خواب‌آور لارنس راهب: با این اشاره که در متن شکسپیر "قسمتی که مربوط به داروی خواب‌آور است خیلی قدیمی است و به گزنفون یونانی اهل افزوس نسبت داده شده است." (طوسی، ۱۳۶۹، ص. ۱۱۱) به استفاده هردو متن از داروی هوشبر می‌پردازیم.

بیژن و منیژه: چون هنگام رفتن فراز آمدش / به دیدار بیژن نیاز آمدش / بفرمود تا داروی هوشبر / پرستنده آمیخت با نوش بر / بدادند مر بیژن گیو را / مر آن نیکدل نامور نیو را

رومئو و ژولیت - لارنس راهب: این شیشه کوچک را با خود نگاه دار، سپس به بستر شو، و این عصاره را یکسر بنوش. (شکسپیر، رومئو و ژولیت، ۱۳۹۲، ص. ۱۴۵) / ژولیت: می‌نوشم به یاد تو. (همان، ۱۵۳) / لارنس راهب: آنگاه او را شربتیی خواب‌آور از دستکار خویش دادم، که بر حسب انتظار من، سخت موثر افتاد (همان، ۱۸۷)

۷- تحول قهرمان: هر دو داستان با میل و اشتیاق جوانانه‌ای آغاز می‌گردد، ولی در ادامه با تحول و پختگی قهرمانان، پس از عشرت راندن اولیه- به دریافت مفاهیمی عمیقتر از عشقی که به آن درگیر شده‌اند منجر می‌گردد. داستان‌پردازی بیژن برای پدر منیژه، تا گناه را از گردن منیژه بردارد، ماندن منیژه بر سر چاه و دریوزگی جهت لقمه‌ای نان برای تغذیه بیژن، رفتن به کاروان رستم و التماس به او- در بیژن و منیژه؛ و همچنین گذشتن از خون پسرعمو، گذشتن از زندگی اشرافی و اعلام آمادگی برای زندگی در تبعید همراه با رومئو، خوردن داروی بیهوشی و قربابت با خوابی مردارگون و سرانجام کشتن خود با خنجر رومئو و از آن سوی قبول مخاطره بازگشت از تبعید به قصد دیدن دلبر، و نوشیدن جام زهر در کنار گور ژولیت، جوانان داستان را از عشقی که در ابتدا با میل و اشتیاق آتشین وصال - که نفع و لذتی شخصی است- آغاز شده‌بود به از خودگذشتگی برای معشوق ارتقا می‌دهد.

۸- منشا اقتباس :

۸-۱ الف: محمدی و بهرامی‌پور در مقاله خود رابطه تاثیر و تأثیر بین شکسپیر و فردوسی را منتفی می‌دانند، "چون فردوسی سالها پیش از شکسپیر می‌زیسته‌است و سند معتبری در دست نیست که نشان دهد شکسپیر اشعار فردوسی را خوانده‌است. (علی & بهرامی‌پور، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۰) هر دو داستان پیش از سروده شدن توسط شکسپیر و فردوسی دارای پیشینه هستند. پیشینه‌ای که در گمانه‌زنی‌های نگارنده خاستگاه این دو روایت را به هم نزدیک می‌بیند، و در واقع می‌توان گفت که دو شخص از دو بلاد و در زمان‌های متفاوت، داستان یکسانی شنیده‌اند و به اقتباس و داستان‌پردازی پرداخته‌اند و چرا که نه؟ چرا که هر دو استاد اصراری بر دست اول بودن داستان‌هایشان ندارند. "وی [شکسپیر] موضوع نمایشنامه-هایش را از منابع دیگری به دست آورده‌است. از جمله تاریخ رم باستان یا کتاب پلوتارک." (طحان & جوادپور، ۱۳۹۰، ص. ۷۱) به نقل از (اسدزاده، ۱۳۵۲، ص. ۵۹۸). "گفته می‌شود "تاجر ونیزی" شکسپیر از افسانه قدیم "دیوان بلخ" و نمایشنامه "مکبث" از داستان بهرام چوبینه و هرمز پادشاه ساسانی و تصادف او با زنی غیبگو با ذکر منابع گرفته شده‌است." (حکمت، ۱۳۳۲، ص. ۷) "شکسپیر در خلق آثارش از مارو، مارلو و اوید الهام گرفته و خواندن آثاری همچون ویرژیل و سزار، پلوتوس و تنه‌رنس بر ذهن او بی‌تاثیر نبوده‌است." (طحان & جوادپور، ۱۳۹۰، ص. ۶۹)

با در نظر گرفتن همزمانی عصر شکسپیر و شاه عباس بزرگ، ویلیام شکسپیر، (۱۶۱۶-۱۵۶۴) - (۹۹۵-۹۴۳) و عباس یکم، (۱۶۲۹-۱۵۸۷) - (۱۰۰۸-۹۶۶) برخی ادبا نیز پیش از این، گمان خود را در این زمینه ابراز کرده‌اند: "مسلم شاعر انگلیسی (شکسپیر) را با آثار و ترجمه‌های ادبیات شرقی به زبان ایتالیایی و نیز به سفرنامه‌های سیاحان اروپایی از قرن پانزدهم به بعد که به ایران سفر می‌کرده‌اند نظر بوده‌است. چه در آن زمان که تجار ونیزی و سفرای اسپانیا و ایتالیا به دربار سلاطین تیموری و صفوی و تراکمه آذربایجان آمد و شد می‌کرده‌اند آوازه کشور ایران به گوش مردم اروپا می‌رسیده و شاعر انگلیسی را نیز از آن سهمی بوده‌است." (همان) خالق‌ی ولی جهت زمینه اشتراک را به سوی دیگری می‌برد: "منیکان لقب موبد شاه از منیک و حرف نسبت "ان" تشکیل شده و منیک همان منیژه زن بیژن اشکانی است که شاخه‌ای از فرمانروایان پارتی در ناحیه مرو بودند." (خالقی مطلق، ۱۳۶۹، ص. ۲۷۳) به نقل از (مقربی، ۱۳۳۷) ترجمه شده از مقاله (Minorsky, 1946) خالق‌ی مطلق هم‌چنین بیژن و منیژه شاهنامه را، دارای اصل پارتی می‌داند. "چون حکومت پارتها که حدود پانصد سال بر سرزمین پهناوری حکومت کردند،... به تیول‌های چندی تقسیم می‌شد... این حکومت‌های نیمه مستقل دارای رسوم و فرهنگ و ادبیاتی ویژه خود بودند. .. به ویژه دو تا تیول‌های پارتی از نظر ادبی اهمیت بیشتری داشته‌اند. یکی تیول گرگان و مرو که در دست خاندان گودرز(گودرز دوم ۵۱-۳۹ میلادی) بود و دیگر تیول سیستان ... (خالقی مطلق، ۱۳۶۹، ص. ۲۸۶) و در نهایت داستان عاشقانه بیژن و منیژه را جزو ادبیات پارتی تیول گرگان می‌داند. از آنجایی که ارمنیان گروهی بودند که در زمان پارتیان جزو قلمرو ایران شدند، آنچه خالق‌ی به جمع احتمالات وارد کرده است به حقیقت ماجرا نزدیکتر به نظر می‌رسد: ۱۲۳ تا ۸۷/۸۸ پیش از میلاد مهرداد دوم قدرت پارت را زنده می‌کند و "ارمنستان" زیر نفوذ پارتیان قرار می‌گیرد.^۴ تظلم ارمنیان نزد کیخسرو، نشان‌دهنده آن است که ارمنیان تحت سلطه ایران بوده، و حکومت ایران را مسئول تامین امنیت خویش می‌دانسته‌اند.

بگذریم که در منابع اروپایی شرح مفصلی بر نسبت دادن داستان رومئو و ژولیت به ایتالیا هست:

"داستان رومئو و ژولیت به روایتی داستان دو خانواده اشرافی و اختلاف‌های آنان است که با جزئی تفاوت، مربوط به قرن سیزدهم میلادی (سه قرن قبل از شکسپیر) هست و در داستان "پرگتوریو"^۵ به قلم دانه شاعر و نویسنده ایتالیایی ذکر شده ولی خود داستان در "ایل‌نوولینو"^۶ در سال ۱۴۷۶ بوسیله "ماسوچیو سالرینتانو"^۷ به رشته تحریر درآمده (طحان & جوادپور، ۱۳۹۰، ص. ۷۱) به نقل از (Hosley, 1965, p. 198) و ۵۰ سال بعد نویسنده‌ای موسوم به "لوئیجی دون پرتو"^۸ آنرا به صورت تازه‌ای^۹ نوشته و اسامی بیشتر بازیگران را ابداع کرده‌است. " (طوسی، ۱۳۶۹، ص. ۱۱۱) به نقل از (پازارگادی، ۱۳۴۴) در سال ۱۵۵۴ ماتیو باندلو در جلد دوم رمانش نسخه خود را از این داستان با عنوان "ژولیتا و رومئو"^{۱۰} منتشر می‌کند. (طحان & جوادپور، ۱۳۹۰، ص. ۷۲) "همین داستان بعدها در اواسط قرن شانزدهم با تغییرات تازه‌ای در آثار "سوین"^{۱۱} فرانسوی به چشم می‌خورد و در سال ۱۵۶۲ "آرتور بروک"^{۱۲} انگلیسی با الهام از داستان منظوم "چوسر"^{۱۳} موسوم به "ترایلوس و کرسیدا"^{۱۴} آنرا به صورتی نو می‌آفریند. (طحان & جوادپور، ۱۳۹۰، ص. ۷۲) ترجمه دیگری هم پس از آن بوسیله نویسنده انگلیسی "ویلیام پینتر"^{۱۵} به نام "قصر لذات"^{۱۶} انجام گرفته است. " (طوسی، ۱۳۶۹، ص. ۱۱۱) به زعم محمودی و بهرامی‌پور، شکسپیر از ترجمه آرتور بروک برای اقتباس استفاده کرده و "در حدود ۱۵۹۷م به صورت درام درآورده‌است. (علی & بهرامی پور، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۱) به نقل از (حکمت، رومئو و ژولیت و مقایسه با لیلی و مجنون، ص. ۵-۳)

ولی اگر به دنبال قدیمی ترین نسخه شاهنامه بگردیم، به "نسخه فلورانس" می‌رسیم که البته شهری در ایتالیا است: کهن‌ترین دست‌نویس شناخته‌شده از شاهنامه مربوط به دویست سال پس از سرایش این اثر است و به سال ۶۱۴ هجری (۱۲۱۷ میلادی) بازمی‌گردد و در کتابخانه ملی فلورانس^{۱۸} نگهداری می‌شود. این نسخه در سال ۱۹۷۷ توسط انجلو پیه‌مونته^{۱۹} در طی فعالیت‌های پژوهشی و بایگانی کتاب‌های دست‌نویس زبان پارسی در کتابخانه‌های ایتالیا شناسایی شد. این جلد که ۲۵۶ صفحه دارد، به خط نسخ نوشته شده اما بیش از ۷۰۰ حاشیه‌نویسی آن به خط کوفی است. (پایگاه خبری تحلیلی انتخاب، ۱۳۹۴)

و ادعایی در خور تامل درمورد منشا یونانی اثر: "داستان بیژن و منیژه... دارای مأخذ پارتی و مربوط به روزگار اشکانیان است." (آیدنلو، ۱۳۸۳، ص. ۷) و عصر اشکانی در تاریخ ایران دوران ویژه‌ای از داد و ستدهای فرهنگی ایرانیان و غیرایرانیان به شمار می‌رود و در کنار تاثیر و تاثرات نمایان تمدن ایران و یونان، روابط ایرانیان و سامیان نیز که پس از روزگار مادها آغاز شده بود، در این زمان همچنان پایدار بوده است. (همان)

۲-۸-ب-فردوسی و یهود: در این میان، یهودیان که پیشینه‌اشنایی و ارتباط آنها با ایرانیان بسیار کهن و، به صورت رسمی، از هنگام فتح بابل به وسیله کوروش بوده است، با اشکانیان پیوند تنگاتنگی داشته‌اند و طبیعی است که یکی از نتایج این ارتباط دیرسال تعاملات فرهنگی-ادبی باشد. ویدنگرن معتقد است که اشکانیان تاثیر گسترده‌ای بر میراث فرهنگی-ادبی یهود گذاشته‌اند و بی تردید این تعامل یک سویه نبوده و فرهنگ و ادب پارتی نیز از آیین و ادب یهودی اثر پذیرفته است؛ همچنان که این داد و ستد بین دین زرتشتی و یهودی برقرار بوده است. (آیدنلو، ۱۳۸۳، ص. ۷)

آیدنلو می‌گوید: "شواهد متعددی از روایات حماسی و اساطیری، وجود دارد که روابط و تاثیر و تاثرات ایرانیان و یهودیان را در طول صدها سال به خوبی ثابت می‌کند." (آیدنلو، ۱۳۸۳، ص. ۸)

و در ادامه "در کتاب اول اینوخ^{۲۰}، عزازیل مهتر فرشتگان رانده شده است که خداوند رفائیل را برای دفع شر او می‌فرستد: در این داستان نکته عجیبی آمده که رفائیل به هنگام دربند آوردن عزازیل، گودالی در بیابان حفر کرد... عزازیل را به آنجا انداخت و بر سرش سنگ و کلوخ ریخت و صورتش را پوشانید... میکائیل نیز با همین شیوه بزرگ دیوان و متابعان او را در زیر صخره‌های زمین تا روز داوری بزرگ در قید می‌آورد. این رویدادها را انعکاس از اسطوره‌های زرتشتی می‌دانند که فریدون، پهلوان باستانی، ضحاک را در غاری به زنجیر می‌کشد تا روز فرشکرد برسد." (آیدنلو، ۱۳۸۳) به نقل از (صنعتی زاده، ۱۳۷۶، ج. ۱، ص. ۱۳۶)

اگر این حدس را بپذیریم که مضمون "جام جهان نما" در دوره اشکانیان از روایات توراتی-یهودی به داستان بیژن و منیژه راه یافته است، محتملا گوسان‌ها واسطه ورود آن بوده‌اند، چون این مهم‌ترین حافظان و راویان داستان‌های پهلوانی-ملی در عصر اشکانی و آغاز دوران ساسانی، علاوه بر انواع روایات ایرانی، داستان‌های برگرفته از منابع بابلی و یونانی را نیز بازسازی می‌کردند (آیدنلو، ۱۳۸۳، ص. ۱۰) به نقل از (یارشاطر، ۱۳۵۷، ص. ۲۸۳) و دور نیست که در آفرینش یا نقل و سرایش شفاهی داستان بیژن و منیژه چنین مضمونی را در آن وارد کرده باشند، همچنان که به



تصریح زنده یاد دکتر بهار – که ظاهراً خود بر پایه اشاره ای از دکتر سرکاراتی است- بیژن و منیژه یکی از داستانهای حماسی ایران است که اثر عناصر غیر ایرانی در آن دیده می شود و شاید نوع دگرگون شده یا دست کم روایتی تقلید شده از اسطوره ایشتر و تموز (آیدنلو، ۱۳۸۳، ص ۱۰) به نقل از (درباره اساطیر ایران، ۱۳۷۴) باشد که در این مورد هم باز نمی توان نقش گوسان ها را نادیده گرفت.

نتیجه گیری:

همانگونه که در ابتدای مقاله گفته شد، ذهن آفرینشگر انسان نه حد می شناسد و نه مرز. چه بسا داستان هایی که بدون مطلقاً احتمال تماس یا رابطه بین آنها در دو نقطه بعید جهان دارای همگونی های بسیارند. با اعتراف به این مساله ولیکن به هر حال وجود مشابهت های غیر قابل انکار و همسانی مطلق در برخی اشتراکات، گمانه زنی هایی را به این مقاله افزود که صد البته صرفاً نظریه ای به نظریه های تطبیقی موجود افزوده است، و حقیقت مطلق را خدا داند و بس.

عجالتاً نگارنده این رقوم به این نتیجه رسیده است که استفاده هردو حضرت فردوسی و شکسپیر از یک منبع ارمنی بسیار محتمل است. و این را هم باید در نظر گرفت که حیات شکسپیر و آغاز نمایشنامه نویسی او مترادف با سلطنت شاه عباس کبیر و آغاز مراودات ایران و اروپا هست.

نگارنده، این مقاله را قدم اول می داند و قطعاً به جستجوی بیشتری برای بررسی داستان ارمنی مورد اقتباس محتمل فردوسی و شکسپیر و چگونگی عبور این داستان ارمنی، از طریق مسیحیان ارمنستان به اروپا خواهد پرداخت.

Comparative research about "Bijan and Manijeh" Ferdowsi and "Romeo and Juliet" by Shakespeare

Azadeh Fakhri, M.A in Dramatic Literature, Faculty of Art and Architecture, Tehran
Lecturer in University of Applied Science, Tehran
Member of National Association of Theatre Critics in Iran

Abstract

Creative mind of man, no boundary does not knows. Sometimes stories from two points away from the world, have many of Similarities.

for example, In the story of Bijan and Manijeh, And the play "Romeo and Juliet", The use of an "identical Armenian story" by "Ferdowsi and Shakespeare", is possible. Shakespeare's life and the beginning of his playwrighting, Synonymous with the reign of Shah Abbas the Great and the beginning of the Iran-Europe relations well.

This is the first step, For more searching about Armenian story, and manner of transmission the Armenian story, by Christians of Armenia to Europe.

Keywords: Adaptation, Ferdowsi, Shakespeare, Bijan and Manijeh, Romeo and Juliet

بی نوشت:

^۱ اگر نیک رای کنی تاج زر/ تو را بخشم و گوشوار و کمر/ مرا سوی آن خوبچهر آوری/ دلش با من ایدر به مهر آوری

^۲ بفرمود تا داروی هوشبر/ پرستنده " آمیخت با نوش بر

^۳ در آن خانه سیصد "پرستنده" بود/ همه با رباب و نبید و سرود

^۴ (ویکی پدیا فارسی، ۲۰۱۶)



^۵ Pergotorio

^۶ IINovellino

^۷ Masuccio Salernitano

^۸ Luigi Don porto

^۹ این شاعر داستان را با عنوان "ژولیتا و رومئو" بازسازی کرده و در مجموعه داستان‌های تاریخی خود به نام *Novellamente Historia Nrtrovata Di Due Nobili Amanti* می‌گنجاند که در سال ۱۵۳۰ منتشر می‌شود. (طحان & جوادپور، ۱۳۹۰، ص. ۷۱)

^{۱۰} Giulietta e Romeo

^{۱۱} Sevin

^{۱۲} A.Brooke

^{۱۳} در سال ۱۵۶۲ آرتور بروک در شعر روایی ۳۰۰۰ سطری به نام "سرگذشت غم انگیز رومئو و ژولیتا" اثر بایستوا را با امانت داری کامل ترجمه می‌کند و به گونه‌ای آنرا تنظیم می‌کند که بخش‌هایی از "تریلوس و کریسیدا"ی (Troilus and Criseyde) چاسر (Chaucer) را منعکس می‌کند. (طحان & جوادپور، ۱۳۹۰، ص. ۷۲)

^{۱۴} Chaucer

^{۱۵} Troilus & Cressida

^{۱۶} W.Painter

^{۱۷} Palace of Pleasure

^{۱۸} Biblioteca Nazionale

^{۱۹} Angelo Piemontese

^{۲۰} یا خنوخ؛ از آثار مفصل و مهم یهودی که مولف آن گمنام است و به پیامبر باستانی یهودیان، "اینوخ یا خنوخ" که ذکر او در عهد عتیق آمده است، اسناد داده می‌شود.

منابع:

1-New Haven: Yale University Press *Romeo and Juliet*. Hosley, R. (۱۹۶۵).

2- BSOAS .Vis u Ramin,a Parthian Romance .(۱۱ , ۱۹۴۶) .Minorsky, V

۳-اسدزاده، پ. (۱۳۵۲). فرهنگ دانش و هنر. تهران: اشرفی.

۴- اسلامی ندوشن، م. (۱۳۳۵). شب رومئو و ژولیت و شب زال و رودابه. *یغما*، سال نهم، شماره مسلسل ۹۵، ۱۰۱-۱۰۹.

۵- بازارگادی، ع. ا. (۱۳۴۴). *نمایشنامه غم انگیز رومئو و ژولیت*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۶- پایگاه خبری تحلیلی انتخاب، (۱۳۹۴، دی ۱۲). بازیابی در فروردین ۲۸، ۱۳۹۵، از شاهنامه: <http://www.entekhab.ir/fa/news/157171> / قدیمی-ترین-نسخه-خطی-شاهنامه-در-ایتالیا-دیجیتالی-شد

۷- جلالی، ع. (۱۳۸۴، تابستان). مقایسه قصیده عینیه ابن سینا با بیژن و منیژه فردوسی. *مطالعات عرفانی*، ۲۰-۴۵.

۸- حکمت، ع. ا. (۱۳۳۲). *پنج حکایت از آثار ویلیام شکسپیر*. تهران: مولف.

۹- حکمت، ع. ا. *رومئو و ژولیت و مقایسه با لیلی و مجنون*. تهران: بروخیم.

۱۰- خالقی مطلق، ج. (۱۳۶۹). بیژن و منیژه و ویس و رامین (مقدمه‌ای بر ادبیات پارتی و ساسانی). *کجله ایران شناسی*، سال دوم-شماره ۶، ۲۷۳-۲۹۸.

۱۱- ذبیح الله، ص. (۱۳۵۲). کتاب «حماسه سرایی در ایران» مؤلف: ذبیح الله صفا نوبت چاپ: سوم تعداد صفحات: ۶۷۵ کتاب. تهران: امیرکبیر.

۱۲- شکسپیر، و. (۱۳۹۲). *رومئو و ژولیت*. (ف. نظیری، مترجم) تهران: ثالث.

۱۳- شکسپیر، و. (۱۳۸۷). *مجموعه آثار نمایشی ویلیام شکسپیر (جلد چاپ چهارم)*. (ع. بازارگادی، مترجم) تهران: سروش.

۱۴- طالشی، ی. (۱۳۹۰). *مقایسه لیلی و مجنون و رومئو و ژولیت*. *رشد آموزش زبان و ادب فارسی*، شماره ۹۸، ۵۲-۵۷.

۱۵- طحان، ا. & جوادپور، ل. (۱۳۹۰). *قرابت‌های مضمونی خسرو و شیرین و رومئو و ژولیت*. *مطالعات ادبیات تطبیقی*، شماره ۱۹، ۶۳-۸۰.

۱۶- طوسی، ب. (۱۳۶۹). *مقایسه رومئو و ژولیت شکسپیر با خسرو و شیرین نظامی گنجوی*. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، شماره ۱۸ و ۱۹، ۱۰۷-۱۲۶.

۱۷- علی، م. & بهرامی پور، ن. (۱۳۹۳). *سه روایت عاشقانه از دو سرزمین*. *دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۷۶، ۱۰۹-۱۳۶.

۱۸- فردوسی، ا. (۱۳۸۸). *شاهنامه (متن انتقادی چاپ مسکو)* (جلد جلد پنجم). تهران: کاروان.

۱۹- فرهنگنامه ایران. (۲۰۱۲). بازیابی در اردیبهشت ۲۵، ۱۳۹۵، از دانشنامه فرهنگ و تمدن ایران و پیرامون آن: <http://iranian.ir/ie/3585>

۲۰- لاک هارت, ل. (۱۹۵۲).؟/انجمن ایران , شماره ۴.

۲۱- مقربی, م. (۱۳۳۷). ویس و رامین؛ داستان عاشقانه پارسی. فرهنگ ایران زمین , جلد ۴-دفتر ۱ و ۲.

۲۲- ویکی پدیا فارسی. (۲۰۱۶, آوریل ۲۱). بازیابی در فروردین ۲۸, ۱۳۹۵, از شاهنشاهی اشکانیان:

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B4%D8%A7%D9%87%D9%86%D8%B4%D8%A7%D9%87%DB%8C_%D8%A7%D8%B4%DA%A9%D8%A7%D9%86%DB%8C#cite_ref-brosius_2006_92_61-0